روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

شنبه ۲۱ اسفند ۱۴۰۰ ■ سال سی‌ام ■ شماره ۸۴۵۹

تولید؛ پشتیبانی‌ها، مانع‌زدایی‌ها

حضرت امیر المؤمنین علی(ع):
هر که نادان شد، پندگیری او کم است.

■ اذان ظهر: ۱۲:۱۴ ■ غروب آفتاب: ۱۸:۰۹
■ اذان مغرب: ۱۸:۲۷ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۳۲
■ اذان صبح: ۴:۵۵ ■ طلوع آفتاب: ۶:۱۸

صفحه آخر

لذت داغ غمت بر دل ما باد حرام
اگر از جور غم عشق تو دادی طلبیم
حافظ

■ صاحب امتیاز: **مؤسسه همشهری**
■ مدیرمسئول: **عبدالله گنجی**
■ سردبیر: **دانیال معمار**

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه تورج، شماره ۱۴
■ کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■ چاپ: همشهری
■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

توزیع و اشتراک:
موسسه نشرگستر امروز نوین
■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

سازمان آگهی‌ها و نیازمندی‌ها:
■ خیابان قائم‌مقام فراهانی، میدان شعاع، خیابان شهید خدری شماره ۲۹ - طبقه اول ■ تلفن: ۸۴۳۲۱۷۰۰ - ۸۸۸۶۱۸۱۹

گرینویچ

کشف بقایای تایتانیک جنوبگان

لندن: کشتی تحقیقاتی ارنست‌شکلتون که از قهرمان‌های اکتشاف‌های دریایی جنوبگان بود پس از ۱۰۷ سال در ژرفای ۳هزار متری پیدا شد. کشف این کشتی که به نوعی تایتانیک دانشمندان به شمار می‌رود از آن رو اهمیت دارد که این کشتی در دریا و در عمق ۳هزار متری پس از بیش از یک قرن سالم مانده است. به گزارش یورونیوز و به‌گفته کارشناسان برودت هوا در محل کشف کشتی احتمال زندگی کردن باکتری، بیدها و کرم‌های چوب‌خوار و سایر موجوداتی که می‌توانستند از بدنه کشتی تغذیه کنند را منتفی کرده است. این کشتی سلطنتی در جریان یک سفر اکتشافی در نوامبر ۱۹۱۵ میلادی پس از برخورد با یک توده یخی در نزدیکی قطب جنوب غرق شد. ارنست شکلتون و ۲۷همراهش موفق شدند به‌طرز معجزه‌آسایی به‌وسیله ۳ قایق کوچک و به‌لطف آذوقه‌هایی که همراه داشتند خود را از مرگ حتمی نجات دهند.

قطار شارژی روی ریل واقعیت

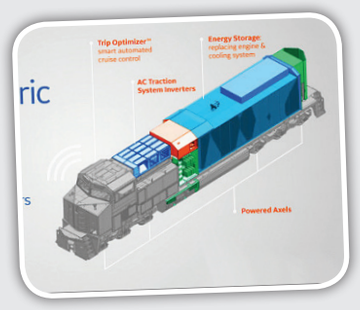

کانبرا: یک شرکت استرالیایی سنگ معدن آهن یک شرکت ساخت باتری مستقر در بریتانیا را خریداری کرد تا نخستین «قطار اینفینیتی» جهان را بسازد که هنگام حرکت لوکوموتیو از انرژی گرانشی برای شارژ مجدد استفاده می‌کند. سازندگان آن ادعا می‌کنند که این فناوری پیشرفته قطار برقی که با باتری کار می‌کند به این معنی خواهد بود که این قطار می‌تواند محموله را بدون نیاز به توقف برای شارژ مجدد، جابه‌جا کند. به گزارش دیلی‌میل، قطار اینفینیتی از انرژی گرانشی استفاده می‌کند تا سامانه‌های باتری الکتریکی خود را بدون آنکه به شارژ اضافی برای سفر بازگشت نیاز باشد، کاملا شارژ کند. فورتسکیو دارای ۱۶مجموعه قطار مختلف است که هر یک از آنها حدود ۲.۸کیلومتر طول و ظرفیت حمل ۳۴هزار و ۴۰۴تن سنگ آهن در ۲۴۴واگن را دارد.

تورم بی‌سابقه در آمریکا

نیویورک: در پی حمله نظامی روسیه به اوکراین و افزایش قیمت انرژی، میزان رشد قیمت مصرف‌کننده ایالات متحده در ماه گذشته (فوریه) به ۸درصد نزدیک شد که این رقم طی چهار دهه گذشته بی‌سابقه است. به نوشته فایننشال تایمز، وزارت کار ایالات متحده روز پنجشنبه با انتشار آمار جدید، اعلام کرد که شاخص قیمت مصرف‌کننده بین ماه ژانویه تا فوریه ۸.۰درصد دیگر افزایش یافته است. این در حالی است که در دوره مشابه قبلی هم ۶.۰درصد افزایش ماهانه داشته است. این افزایش قیمت‌ها ناشی از هزینه‌های بالاتر انرژی، غذا و سرپناه بوده است. از یک سال پیش، قیمت‌ها ۷.۹درصد افزایش یافته است که این میزان سریع‌ترین افزایش سالانه از ژانویه ۱۹۸۲ محسوب می‌شود. از سوی دیگر، مجازات اقتصادی که به‌دلیل تهاجم نظامی روسیه به اوکراین بر مسکو اعمال‌شده است، بر قیمت انرژی در جهان تأثیر داشته است. افزایش قیمت انرژی نیز به‌تبع خود بر موارد دیگر مانند قیمت گندم، نیکل و سایر کالاها تأثیر داشته و آنها نیز افزایش قیمت داشته‌اند. قیمت مواد غذایی بیشترین افزایش را از آوریل ۲۰۲۰ داشته است و در ماه فوریه یک درصد دیگر نسبت به ماه قبل افزایش یافته است.

قرن، امسال هم تمام نمی‌شود

نگاه

میثم قاسمی
روزنامه‌نگار

تاریخ‌پژوهان اروپایی اصطلاحی دارند با عنوان «قرن طولانی نوزدهم» (Long nineteenth century) که از ۱۷۸۹ آغاز می‌شود و تا ۱۹۱۴ ادامه دارد. همانطور که دیده می‌شود این قرن طولانی ۱۱ سال از قرن هجدهم و ۱۴ سال از قرن بیستم را در بر می‌گیرد و عملا ۲۵ سال بیشتر از ۱۰۰ سال تقویمی است. قرن طولانی نوزدهم نشان‌دهنده مجموعه رخدادهایی است که درک قرن نوزدهم میلادی را ممکن می‌کنند.

سال گذشته بحثی میان مردم درگرفته بود که آیا سال ۱۴۰۰ آغاز قرن پانزدهم هجری خورشیدی است یا پایان قرن چهاردهم؟ این موضوع با توضیحات کارشناسان تقریبا روشن شد که ۱۴۰۱ نخستین سال قرن جدید است و ما این روزها در پایان یک قرن قرار داریم. قرن تقویمی که ۱۰۰ سال را شامل می‌شود؛ اما از نظر تاریخی آیا ما در انتهای قرن هستیم؟ به‌نظر نمی‌رسد چنین باشد.

تاریخ در اروپا، پس از پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵ میلادی) روی دور کند قرار گرفت. کسی که در آن سال به دنیا آمده، امروز ۷۶ ساله است؛ اما احتمالا تنها اتفاقات مهمی که در نزدیکی خود دیده، فروپاشی بلوک شرق و پس از آن جنگ بالکان است؛ اما اگر همان فرد در این گوشه از دنیا متولد می‌شد (سال ۱۳۲۴) رخدادهای بسیاری را در کشور خود و همسایگانش دیده است. رخدادهایی که حتی ذکر نام آنها می‌تواند کل این یادداشت را دربربگیرد. تاریخ در خاورمیانه همچنان پرشتاب به پیش می‌رود و مجموعه اتفاقات آنچنان به هم پیوسته هستند که نمی‌توان نقطه آغاز و پایان آنها را در اعداد تقویمی جای داد. در همین ایران- بدون توجه به کشورهای همسایه- ما در طول ۱۰۰ سال دوبار تغییر حکومت داشته‌ایم. از قاجار به پهلوی و از آن به جمهوری اسلامی؛ اما حتی برآمدن پهلوی نیز به پیش از آغاز قرن چهاردهم برمی‌گردد و برای درک آنچه در سال‌های پایانی قرن سیزدهم هجری خورشیدی گذشته باید به عقب‌تر برویم. شاید به زمان امضای فرمان مشروطه در ۱۲۸۵.

اصطلاح قرن طولانی نوزدهم را «یلیا گریگوریویچ ارنبورگ» تاریخ‌نگار روس ابداع کرد. به‌نظر می‌رسد تاریخ‌پژوهان ایرانی هم باید دست به‌کار شوند و به این پرسش پاسخ دهند که آیا ما با یک قرن طولانی روبه‌رو هستیم یا می‌توانیم آنچه گذشته را به کتاب‌های تاریخ بسپاریم و سبکبال به استقبال قرن جدید برویم.

اول آخر

چرخ و فلک ایستاده، چرخ گردون اما نه... عکس: همشهری / محمد عباس نژاد

تقویم / سالروز

فخر موسیقی

سال ۱۳۳۶، در کلاس ویولن استاد صبا وقتی داشت کتاب ویولن‌اش را روی پایه می‌گذاشت، یک ورقه نت از لای کتاب به زمین افتاد. استاد پیش دستی کرد و کاغذ را برداشت. چندبار به فرهاد و کاغذ نگاه کرد. فرهاد نگران شده بود. می‌ترسید استاد بفهمد که او خودسرانه و بدون مشورت مشغول آهنگسازی است. اما چهره استاد به جای عصبانیت، شکفته شد و شروع کرد به تحسین. از آن به بعد فرهاد ملودی‌سازی را شروع کرد و همین ملودی‌های کوچک پایه کارهای بزرگ او شد. شاید چهره «فرهاد فخرالدینی» برای خیلی از ما آشنا نباشد اما هر کسی می‌تواند موسیقی سریال امام علی(ع) را به راحتی در ذهن بنوازد و یاد نام او بیفتد. ملودی‌های سریال امام علی(ع) پروژه تحقیقی بزرگی بود که فخرالدینی آن را از کتاب‌های کهن موسیقی ایرانی درآورد و به خط نت امروزی تبدیل کرد. استاد فرهاد فخرالدینی ارکستر ملی ایران را در سال ۱۳۷۷ بنیانگذاری و آن را به‌مدت ۱۱ سال رهبری کرد و اکنون نیز یکی از اعضای شورای‌عالی خانه موسیقی ایران است. فخرالدینی از پرکارترین موسیقی‌دانان کشور است. علاوه بر موسیقی سریال امام علی(ع)، موسیقی سریال‌های سربداران، ابن‌سینا، روزگاری و کیف انگلیسی ساخته‌هایی از او هستند که فراموش‌شان نمی‌کنیم. همچنین ساخت موسیقی فیلم‌های آدم‌برفی، گزارش یک قتل و پرستار شب هم برعهده او بود که برای ۲ فیلم گزارش یک قتل و پرستار شب در سال ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ برنده دیپلم افتخار از جشنواره فجر شد. قضیه وقتی جالب‌تر می‌شود که بدانیم او اصلا قرار نبوده آهنگساز شود. او می‌خواسته برای تحصیل پزشکی به خارج برود. آن موقع شاگرد علی تجویدی هم بوده و برای همین رفقایش پیشنهاد می‌کنند که برای خودآزمایی در کنکور هنرستان موسیقی ملی شرکت کند. با اینکه در دارالفنون، رشته طبیعی خوانده بود، اما قبول می‌شود و بعد از این تصمیم می‌گیرد بماند و موسیقی را ادامه بدهد. تولدش مبارک...

دغدغه

سر برده نرگس در گریبان؟

امیرعلی علامه‌زاده

نمی‌خواهی، ولی تقویم ورق می‌خورد و حالا که این متن را می‌خوانی، ۱۰ روز هم نمانده به پایان سالی که همین دیروز انگار بحثش بود که سالِ نخستِ قرنِ جدیدِ خورشیدی است یا نه.

سایه دوران، هوشنگ ابتهاج، (ه.الف.سایه)، برای نوروز ۱۳۳۳ نوشته بود: «بهار آمد گل و نسرین نیاورد/ نسیمی بوی فروردین نیاورد». اینکه سایه، که عمرِ باعزتش دراز باد، برای نوروز ۱۴۰۱ چه سُراید، الله اعلم، ولی چرا گاهی، پس از این همه سال، شعرها هنوز تازه‌اند؟ مگر این همه زمانِ کهنه شده، تازه است و باز همان است که بود، که این چنین غم‌ها نوین‌اند و دردها همان‌اند؟ آدمی در این گذر ایام و در عمر گران، که چنین ارزان می‌رود، اگر اهل تجربه باشد، اگر تاریخ بخواند، اگر دردِ روزگار بداند، خواهد دید که تشابه‌ها، با همه تضادها، در این روزها، آنقدر هست که نگرانی، میوه تازه دوران باشد.

سادهترینِ آن، همه‌گیری ویروسِ کروناست که سومین نوروز است با ایرانیان و جهانیان است و نای بهار را چون ترس زمستان، می‌ستاند. نوعی بیماری آمده است که تکلیف جهان دانش و معرفت، با آن روشن نیست و رعایت، گاهی مثل بی‌رعایتی است وقتی به مصیبتِ آن گرفتار می‌آیی. جهانِ رابطه‌ها تغییر کرده است، جهانِ سیاست که اسیرِ واکسن و اقتصادِ ناشی از آن بود، با ترسِ خشکسالی، حالا جنگی تازه‌تر را با همه جنگ‌های سابق دارد سپری می‌کند و شاید ۴میلیون آواره و جنگ‌زده جدید نیز به شمار این‌همه فقیر و بی‌خانمان و بی‌کس شده جهان اضافه شود. گرچه مرحوم م.امید، مهدی اخوان ثالث، برای آن زمستان گفتهَ بود «سرها در گریبان است»، و سایه، پرسیده بود «چرا سر برده نرگس در گریبان؟»، اما چنین به پایان برده بود که «به نوروز دگر هنگام دیدار/ به آیین دگر آیی پدیدار»؛ به دعای صلحِ پایدار.

مان

معنای مخفی اشیای خانگی

شیدا اعتماد

خانه‌تکانی بازبینی سالانه ارتباط ما با اشیایی است که پیرامون‌مان را احاطه کرده‌اند. یک قابلیت مخفی در انسان‌ها هست که دانشمندها هنوز کشف‌اش نکرده‌اند. انسان اطراف خودش را با اشیا پر می‌کند. با این اشیا ارتباط برقرار می‌کند و به واسطه این اشیا برای خودش محیطی امن می‌سازد. اشیا ظرف خاطرات می‌شوند. خاطراتی خوشایند و یا ناخوشایند.

منظورم اشیای بزرگ مثل مبل و میز و تخت نیست. از اشیای کوچک و بی‌اهمیت خانگی حرف می‌زنم. از تابلوها، قاب عکس‌ها، گلدان‌ها، مگنت‌های روی یخچال، کتاب‌ها و... هر چقدر هم سال‌های طولانی‌تری از اقامت خانواده‌ای در یک خانه بگذرد اشیای بیشتری دور خودشان جمع می‌کنند.

خانه‌تکانی واقعی فرایند بازبینی ارتباط با اشیاست. بررسی ارتباطی که زمانی شکل گرفته و ممکن است هنوز وجود داشته باشد. اکثر انسان‌ها با احاطه کردن خودشان با اشیای بیشتر احساس امنیت می‌کنند. وجود اشیا، مکان را ازگمنامی درمی‌آورد. به آن هویت می‌دهد. تابلویی که روی دیوار نصب می‌شود، دیوار را به «دیوار خانه من» تبدیل می‌کند. مجسمه‌ها و کتاب‌ها به آرامی محیطی پیرامون خودشان تعریف می‌کنند.

رابطه انسان و خانه به واسطه اشیا تعریف می‌شود. به مرور زمان به دیدن اشیا در مکان‌های مشخص عادت می‌کنیم و خیلی وقت‌ها فراموش می‌کنیم که ارتباط‌مان را با آنها دوباره بسنجیم. سالی یک‌بار این رابطه با خانه‌تکانی بازتعریف می‌شود. برای همین خانه‌تکانی اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند.

مهم نیست که شب عید همه اجزای خانه از تمیزی بدرخشند. مهم این است که بدانیم آیا هنوز وجود اشیا در مکانی خاص همان معنای پیشین را دارد یا نه. آیا اشیایی در خانه نگه داشته‌ایم که خاطره‌ای ناخوشایند را زنده می‌کنند؟ آیا اشیایی هستند که دیگر نیازی به آنها نداشته باشیم؟ آیا اشیایی هستند که خاطره‌هایشان رنگ باخته باشد و آن اهمیت پیشین را نداشته باشد؟ حتما هستند. برای این بازبینی اسفند ماه را در اختیار داریم تا وقت نو شدن سال، دیگر اشیایی که خاطره مخفی درونشان تاریخ مصرف‌اش گذشته است احاطه‌مان نکرده باشند. تا اینکه جایی برای خاطره‌های تازه بازکنیم که بتوانیم بهار پیش رو را با آنها برای خودمان ماندنی کنیم.

بوک مارک

ناتوردشت

جی.دی. سلینجر

نمی‌خوام بهت بگم فقط آدمای تحصیلکرده و محقق می‌تونن چیزای باارزشی به دنیای ما اضافه کنن. اصلا این‌جوری نیست، ولی معتقدم که آدمای تحصیلکرده و محقق، اگه هوش و خلاقیت داشته باشن –که متأسفانه بیشترشون ندارن –احتمالا آثار بی‌نهایت باارزشی از خودشون به‌جا می‌ذارن تا اونایی که هوش و خلاقیت نصفه‌نیمه دارن. اونا معمولا نظرشونو روشن‌تر بیان می‌کنن و معمولا هم مشتاقن که پی افکارشونو تا آخر بگیرن و از همه مهم‌تر، در اکثر موارد از متفکرای غیرمحقق و تحصیل‌نکرده متواضع‌ترن. می‌فهمی چی می‌گم؟

دیالوگ

پری

داریوش مهرجویی

–دیدی الان چی دیدم تو آب؟
+چی؟
–ماهی عشق نور
+عشق نور چیه؟
–ماهی‌های کوچولوی یه وجبی که عادت عجیبی دارن. زندگی‌شون هم خیلی غم‌انگیزه. می‌دونی چی کار می‌کنن؟
+هان؟ چی کار می‌کنن؟
–اونا شبا میان رو آب، ولی تا یه نور بندازی روشون یهو هجوم میارن می‌پرن بالا تو نور. می‌خوان برسن به مرکز نور. می‌خوان نور رو ببلعن. اینه که می‌افتن رو خاک. یه خورده ورجه وورجه می‌کنن و بعد می‌میرن...

باشگاه نویسندگان

شنبه

کی کم‌فروشی کرد؟

علی عمادی
روزنامه‌نگار

۱ در فیلم سینمایی «موج مرده» ساخته ابراهیم حاتمی کیا که بیش از ۲ دهه پیش ساخته شده، مرتضی راشد، فرمانده دوران جنگ را سین جیم می‌کنند که چرا همراه با برخی از افراد زیردستش تا نزدیکی ناو آمریکایی وینسنس پیش‌رفته و با مشت به آن کوبیده‌اند. سوای مقایسه حرف‌های آن روز و امروز و جابه‌جا شدن قضاوت‌کنندگان و داوری‌شوندگان، وقتی تقابل سیاست و میدان به نتیجه نمی‌رسد، جوانک بی‌نام و نشانی که از مرکز آمده خطاب به راشد می‌پرسد: «ببخشید، یه کمی از پسرتون برامون بگید!» و راشد که معلوم است درمیانه چنین حرف‌هایی از این سؤال جاخورده بازمی‌گردد و رو به همه آدم‌های حاضر در آن محکمه می‌گوید: «قرار بود ما بجنگیم و شما مراقب بچه‌هامون باشین؛ وجدان‌تون رو قاضی کنین، کدوم یکی از ما کم‌فروشی کرد؟»

فارغ از اینکه حاتمی کیا به سال الان حاضر بود موج مرده‌ای بسازد و اگر می‌ساخت چه شکلی بود و اگر همین را می‌ساخت، چند متر راش و نوار سلولوئیدی بیشتر به حذفیاتی که آن موقع درباره فیلم اعمال شد و حاتمی کیا آنها را روی میز نشست مطبوعاتی جشنواره فجر ولو کرد، افزوده می‌شد، تأمل درباره کم‌فروشی خالی از لطف نیست.

۲ برای کم‌فروشی می‌توان مصادیق مختلفی ردیف کرد. ساده‌ترین شکل آن کاهش ارتفاع ماست و پنیر یا افزایش باد و کم‌شدن ورقه‌های سیب‌زمینی در بسته‌های چیپس است. در زمانه تورم‌های جانانه، وقتی زور بیشتر می‌شود که قیمت بالا نرود، کم‌فروشی می‌شود سکه رایج، اما کم‌فروشی شکل‌های دیگری هم دارد. پررونق‌ترینش را در بیشتر ادارات می‌توان دید. کارمندی که لابد حقوقش کفاف زندگی را نمی‌دهد از کارش کم می‌گذارد تا کار پرسودتری را پیش ببرد و... مواردی از این جنس را بخواهیم برشماریم، سیاهه آن سیاه‌تر از حد انتظار می‌شود.

از سوی دیگر بحث طرف مقابل در این کم‌فروشی است. آدم‌ها افزون بر اینکه نسبت به خانواده، دوستان و جامعه‌شان می‌توانند کم‌فروشی کنند، گاهی برای خود نیز چنین می‌کنند ولی آنچه پررنگ‌تر از باقی به چشم می‌آید، کم‌فروشی نسبت به دیگران است. وقتی پای قراردادها وسط باشد می‌توان یقه کم‌فروش را چسبید، اما بسیاری از قرارها، نانوشته‌اند. اینجاست که مثل مرتضی راشد باید پای وجدان را وسط کشید.

مثلا قرار بود مردم ولی‌نعمت باشند؛ قرار بود مفسدان بی‌آنکه بخواهند رابطه‌شان با این و آن را به رخ بکشند، بازخواست شوند و به عقوبت برسند؛ قرار نبود تاوان تصمیم‌های نادرست را مردم بدهند؛ قرار بود...؛ اینجاست که فقط می‌شود کلاه‌ها را قاضی کرد.

۳ گذر زمان خیلی زود به پایان قرن رسید. چند روز دیگر تاریخ به عدد یک می‌رسد و باز هم از آن عبور می‌کند. روزهای آخر سال معمولا موعد حساب و کتاب است. بد نیست هر کدام‌مان در این روزها چرتکه بیندازیم که کجا کم‌فروشی کرده‌ایم. وقتی را که می‌توانستیم به پای خانواده بریزیم، جای دیگر صرف کرده‌ایم، یا چقدر به قراری که با خود داشتیم متعهد ماندیم یا از اینها فراتر، نسبت به اجتماعی که در آن زندگی می‌کنیم، کم‌فروشی به خرج داده‌ایم؛ کدام وعده‌ها روی زمین ماندند و چه کارهایی می‌توانستیم بکنیم که با کم‌فروشی نکردیم.

امروز حساب و کتابی در کار نباشد، بنا به قول نبوی فردا حتما هست با این تفاوت که امروز شاید فرصتی برای جبران مانده باشد، اما قطع و یقین در آن روز دیگر جایی برای آن نیست. آن روز دیگر فقط کلاه‌ها نیستند که قاضی بشوند یا نه، وجدان‌ها نیستند که طرف یکی را بگیرند بلکه لهیب دوزخ خواهد بود و گرز گران که «هل من مزید» می‌طلبد. اگر هنوز باوری مانده باشد، پوزش‌خواهی از کم‌فروشی آسان‌تر از وعده خداوند است که فرمود: «ویل للمطففین»؛ وای بر کم‌فروشان!

همان نگاه

سیدمحمدحسین هاشمی
روزنامه‌نگار

نشسته روبه‌روی پنجره که حالا خیلی با پنجره خانه‌اش در قدیم تفاوت می‌کند؛ خیره شده به بیرونی که خیلی با بیرونی که قبلاً می‌دید متفاوت است؛ دارد به جایی نگاه می‌کند که اصلاً شبیه قبل‌اش نیست. تنها چیزی که شبیه همان گذشته است، شکل نگاهش است و لهجه‌اش. حتی صدایش هم دیگر آن صدا نیست. چروک کنار چشمانش، خط و خشی که کنار لب‌اش افتاده و لرزشی که توی صدایش بدجور مشهود شده است را هم باید گذاشت توی همان سبدی که همه‌چیزهای «یک شکل دیگر شده» را درونش می‌گذاریم. تنها چیزی که از آن چیزها شبیه قبل مانده شکل نگاهش است. انگار که یک چیزی را یک جایی جا گذاشته باشد. یک چیزی را در یک جایی که به قول حسین پناهی هیچ‌چیز جایش را پر نخواهد کرد، نه موهای سیاه و نه دندان‌های سفید را جا گذاشته و من هیچ وقت نفهمیدم که آن چیز چیست. مسخرگی داستان اما اینجاست که هیچ‌وقت هم رویم نشد که ازش بپرسم که چیست که یک روزی یک‌جایی جامانده است. این روزها، وقتی دارد کنارمان سریال خاتون را می‌بیند هر از گاهی می‌بینم که توی عمق چشمانش اشک حلقه می‌بندد. انگار کن که یک هوا از آسمان یک قطره باران درست بیفتد وسط یک حوض آرام. با خودم حس می‌کنم که یک چیزی یک‌جایی در خیلی قبل‌تر از این‌ها جا مانده است و اصلاً نمی‌خواهد درباره‌اش چیزی بگوید. چند وقت پیش، توی عکس‌هایش چیزهایی از آن روزها و آن سال‌ها پیدا کرده بودم اما جز یک لبخند مظلوم و یک لباس احتمالاً تازه از فرنگ برگشته که تنش بود، چیز دیگری دستگیرم نشد و به‌خاطر همان ماجرای مسخره هیچ‌وقت حتی درباره اینکه آن‌هایی که کنارش ایستاده‌اند چیزی نپرسیدم. حالا مادربزرگ سال‌هاست که دم نوروز هر سال حالش عجیب می‌شود. درست شبیه شهریور. توی شهریور هم همیشه اینطور می‌شود و می‌دانم یک چیزی را توی این دو زمان، در جایی جا گذاشته است. اما هیچ وقت نگفته و هیچ وقت نپرسیدم که آنها دقیقاً چه جایی توی زندگی‌اش دارند که اینطور برایش اهمیت دارد. حالا دوباره یکی دو قدم مانده به نوروز، نشسته روبه‌روی پنجره، خیره شده به بیرون و به جایی نگاه می‌کند که با گذشته خیلی فرق دارد و من مبهوت نگاهی هستم که سال‌هاست شکل‌اش تغییر نکرده.